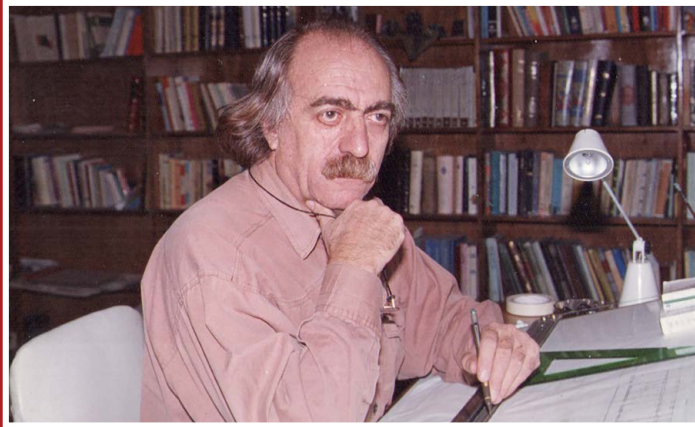


کافه خاطره صبا؛ گفت و گو با  
محمدعلی نجفی نویسنده، کارگردان،  
بازیگر و تهیه کننده سینما و تلویزیون

# بابرخی از نظریات دکتر شریعتی زاویه دارم



آن به دست آوردم.

**گویا قرار بود که کتابی بر اساس آن چاپ شود؟**

بعد از منتفی شدن ساخت «خداوند الموت» فیلمنامه‌ای به اسم «یک قطره خون تازه» تالیف من و نغمه ثمینی در انتشارات نگاه چاپ شد.

**آیا در دوران بیست تا سی سالگی تان جوانی هم کردید و یا درگیر مبارزه بودید؟**

دوران جوانی ام در اواخر دهه چهل بود و مصادف بود با تحصیلم در دانشگاه ملی و تا حدی جوانی کردم. اما در آن دوران مسائل سیاسی و اجتماعی هم بین جوانها خیلی پر رنگ بود و در چنین شرایط تحت تاثیر افکار بزرگانسی نظیر آیت الله طالقانی، جلال آل احمد، دکتر غلامحسین ساعدی و دکتر شریعتی و بهرام بیضایی بودم. یادم می آید در آن دوران یک جوان پر حرارت و اکتیوی بودم که مدام با جلال آل احمد در حین گفتگو بود و گاهی موارد ایشان از دست من حرص هم می خورد و به شدت احساسی با قضا یا بر خورد می کردم. البته این نوع رفتارها مقتضیات سن و سال جوانی است.

**دهه چهل اوج شکوفایی ادبیات ایران بود. نویسندگانی مثل میر صادقی، گلستان و آل احمد روی شما چه تاثیری داشتند؟**

ادبیات دهه چهل بسیار اثر گذار بود و همانطوری که گفتم با خیلی از اینها مثل جلال آل احمد رفت و آمد داشتم.

**سنت کافه نشینی در آن دوران تبدیل به یک رسم حسنه و موثر برای ارتباط بین بزرگان و جوان های ادبیات شده بود. رسمی که این سالها دیگر در میان هنرمندان وجود ندارد.**

این ارتباطها باعث رشد جوانها می شد. در آن زمان قبل از افتتاح تئاتر شهر (دهه چهل) دو جریان تئاتری (سنگلج و مولوی) وجود داشت و من و خیلی از جوانها به دیدن اجراها علاقه داشتیم و در کنارش با نویسندگان و کارگردانهایشان ارتباط داشتیم و مدتها با استاد جعفر والی ارتباط داشتم تا جایی که با ایشان رفت و آمد خانوادگی پیدا کردم. در آن دوران در اصفهان نمایشی کار کردم با عنوان «وسعت سجاده» که تحت تاثیر تئاتر ایرانی بود.

**آیا خاطره‌ای از مواجهه با بیضایی در کافه نادری دارید؟**

بیضایی نمایشنامه‌ای با عنوان «چهار صندوق» را نوشته بود و قصد داشتم این نمایش را در دانشگاه ملی اجرا کنم و از آل رسول خواستم ترتیب قرار را با بیضایی بدهد و این قرار با حضور بیضایی و شاملو در کافه نادری انجام شد و من در این باره صحبت کردم و بیضایی موافقت کرد. اما متأسفانه نشد که نمایش را اجرا کنم و سیروس تسلیمی اجرایش کرد.

**به نظر می رسد در تکوین شخصیت فرهنگی و اجتماعی شما مکتب حسینیه ارشاد نقش مهمی داشته است؟**

من در دهه پنجاه جزو روشنفکران مذهبی بودم. بنابراین دکتر شریعتی موقعی که از تئاتر حرف می زد برای من جذابیت و تاثیر پذیری

زیادی داشت. البته الان با برخی از نظریات شریعتی زاویه دارم. اما به عنوان معلم هنری خودم مدیونش هستم.

**آیا دکتر شریعتی در باره سینما هم نظر می داد؟**

مفصل حرف می زد و سینما را خوب می شناخت.

**این شناخت تا آنجایی بود که سینمای روز دنیا را دنبال کند؟**

هم به سینمای ایران و هم به سینمای جهان احاطه داشت و سینمای نئورالیسم ایتالیا و موج نوی فرانسه را دوست داشت. زمانی که فیلم سینمایی «قیصر» و فیلم سینمایی «گاو» اکران شد شریعتی به خاطر کاراکتر آرمان خواه و مبارزه طلب فیلم «قیصر» این فیلم را بیشتر دوست داشت و به قول خودش ابوذری فکر می کرد.

**آیا در آن دوران با روشنفکران لائیک و چپ هم دچار چالش می شدید؟**

تفکر م از دمکراسی این بود که باید تحمل شنیدن عقیده مخالف را داشته باشیم و با این حس با هنرمندان چپ برخورد های خوب دو طرفه داشتیم. موقعی که کارگاه نمایش می رفتم اولین برخورد هایم با آوانسیان و خلج در آنجا شکل گرفت و نمایش بی نظیر «منصور حلاج» را آنجا دیدم و از خانم خجسته کیا خواستم نمایش را بیاورد حسینیه ارشاد اجرایش کند و گفت «امکان ندارد» و با امثال ما زاویه داشت. در آن دوران با رضا رویگری در نمایش آربی آوانسیان آشنا شدم که در نمایش سوره الرحمان را از حفظ خواند. همه ماها در آن دوران روی عدالت خواهی وحدت رویه داشتیم.

**فکر می کنم حضور شما، انوار، اسفند یاری و بهشتی باعث به حرکت در آمدن جرخ های سینمای بعد از انقلاب شد. چقدر به این مسئله اعتقاد دارید؟**

با حرفتان موافقم. با همفکری دکتر شریعتی کلاس تئاتر بر گزار کردیم و بچه های مذهبی و تحصیل کرده در این کار مشارکت داشتند. در این دوران با انوار، هاشمی طباطبائی و اسفندیاری آشنا شدم. آشنایی ام با بهشتی بعد از آنجا بود. ایشان هم دانشگاهی با من بود و در شرکت سمرقند از ایشان دعوت کردم و اولین فیلم زیر زمینی «مردم» را ساختم و بهشتی فیلمبردار و تدوینگرش بود.

**آیا محمدرضا شریعتی نیا هم در آن دوران در حسینیه ارشاد حضور پیدا کرد؟**

بله، من در مدرسه کمال کلاس تئاتر داشتم و شریعتی نیا در آنجا دانش آموز بود و اولین برخورد من با او آنجا شکل گرفت. اینها جوان بودند و علاقه مند به هنرهای نمایشی. شریعتی نیا هم نویسنده و هم طراح بود و بعدش هم به دانشکده هنرهای زیبا رفت.

**سال ۱۳۵۹ از سمتتان در وزارت فرهنگ استعفا دادید. اما سایر دوستانتان نظیر بهشتی و انوار کارشان را ادامه دادند. به چه دلیل در این سمت نماندید؟**

از طرفی تمایل داشتم به کار اصلی ام یعنی فیلمسازی ادامه بدهم و

احمد محمد اسماعیلی  
خیلی از نامها است که با اتکا به دانش و تجربیات و با حضور موثرشان در بدنه اجرایی

گفت و گو

سینما در اواخر دهه پنجاه سینما را از تعطیلی نجات دادند. بدون تردید یکی از این نامها محمدعلی نجفی است که در سالهای بعد ترش هم در تلویزیون با ساخت سریال «سربداران» بساط تولید آثار فاخر تاریخی و ارزشمند را باب کرد. این سینماگر اصفهانی دانش آموخته کارشناسی ارشد شهرسازی و معماری از دانشگاه ملی است. نجفی در سال ۱۳۵۶ مؤسسه آبت فیلم را با همکاری انجمن اسلامی مهندسیین تأسیس کرد و نخستین فعالیت هنری سینمایی اش کارگردانی فیلم «جنگ اطهر» در سال ۱۳۵۸ بود. گزارش یک قتل، پرستار شب، زمین آسمانی، عشق طاهر و سریال زمان شوریدگی، از مهمترین فعالیت های نجفی در سینمای ایران به شمار می رود. وی در فیلم هایی چون طپش، قرمز، شیدا و... مشاور هنری یا طراح صحنه و لباس بوده و به عنوان بازیگر در فیلم های آن سوی مه، زمین آسمانی و از دور دست و مجموعه های تلویزیونی نجوا، معمای شاه و در چشم بادبازی کرده و علاوه بر چند فیلم خودش، در چند فیلم به عنوان تهیه کننده فعالیت داشته است. با محمدعلی نجفی مروری داریم درباره شش دهه فعالیت کاری اش.

**پسر عموی شما (ابوالحسن نجفی) موسس نشر نیل یکی از بزرگان ادبی ایران در دهه چهل هستند. در مورد تاثیراتشان برای ورود شما به عرصه ادبیات و سینما بگوئید؟**

ایشان از مشوقانم بود و موقعی که اشتیاق من را نسبت به هنر و ادبیات دید تاکید داشت که باید مطالعه داشته باشم. سال ۱۳۴۰ به تهران آمدم و فعالیتیم را ادامه دادم. ابوالحسن نجفی به همراه عبدالحسین آل رسول نشر نیل را در چهارراه مخبر الدوله تأسیس کرده بودند. پاتوقم در نشر نیل بود و موقعی که به دانشگاه رفتم نام نشر نیل به نشر زمان تغییر پیدا کرد و رفت خیابان نادری. در هر حال ابوالحسن نجفی تاثیرات زیادی روی انتخاب هایم داشت و همنشینی با ایشان باعث شد در کنار معماری سینما و ادبیات برایم جدی شود.

**در آن دوران چه نویسندگانی مورد علاقه شما بود؟**

چارلز دیکنز و داستاں «دو شهر» و «ش و امبر تو آکو و رمان «گل سرخ» ش برای من خیلی مهم بود. «خانواده تیبو» هم رمانی جذاب برایم بود.

**به چه دلیل در سال های بعد که فیلمساز شدید بر اساس رمان گل سرخ فیلمی نساختید؟**

از این رمان ایده های زیادی گرفته ام. اما بر اساس این رمان و مضمونش در ایران نمی شود فیلمی ساخت. این تجربه و حس را بعد از توقف ساخت پروژه «خداوند الموت» بعد از چند سال کار بر روی